



سوء ظن به رزق و ایمان با هم جمع نمی‌شوند

گفته شد که ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت کلام الهی است که از مصدر وحی نازل شده است و ماه راز و نیاز عید با ریش است که از آن به دعا تعبیر می‌کنند؛ چه در قالب ادعیه مأثوره باشد و چه خود شخص قالب‌ریزی کند و خواسته‌هایش را به ریش عرضه کند.

سوء ظن به رزق و ایمان با هم جمع نمی‌شوند/ دعای پیغمبر اکرم برای شخص بخیل، ترسو و پُرخواب پایگاه اطلاع رسانی آیت الله آقا مجتبی تهرانی متن جلسه چهاردهم درس اخلاق وی را منتشر کرد:

گفته شد که ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت کلام الهی است که از مصدر وحی نازل شده است و ماه راز و نیاز عید با ریش است که از آن به دعا تعبیر می‌کنند؛ چه در قالب ادعیه مأثوره باشد و چه خود شخص قالب‌ریزی کند و خواسته‌هایش را به ریش عرضه کند.

در باب دعا این بحث را مطرح کردم که انسان چه دعایی را بر دعای دیگر مقدم ندارد. گفتیم که انسان مرکب از روح و جسم است و روح هم دارای ابعاد گوناگونی است. روح در ارتباط با امور اعتقادی مسائلی دارد، در ارتباط با امور قلبی و تعلقات قلبیه مسائلی دارد، راجع به امور نفسانی و ملکات و فضائل و رذائل هم مسائلی دارد؛ و بالأخره انسان در ارتباط با جسم و بُعد مادی و امور دنیوی هم مسائل و حوائجی دارد.

در جلسه گذشته معیاری برای ارزش دعا عرض کردم. ارزش دعا به ارزش آن بُعد وجودی انسان بستگی دارد که دعا به آن مربوط می‌شود. در انسان بُعدی ارزش‌مندتر از بُعد اعتقادی و ایمان نیست؛ سپس قلب و تعلقات قلبیه است و بعد هم ملکات نفسانی است که انسان در دعا فضائل را تقاضا می‌کند و از آن طرف از ریش کمک می‌خواهد که رذائل را از خودش دور کند.

اثر متقابل ابعاد روح بر یکدیگر

در این جلسه می‌خواهم مطلبی را مربوط به همین دعاها عرض کنم. یک‌وقت تصوّر نشود که ابعاد گوناگون روح انسان با هم بیگانه هستند. اینکه تصوّر شود بُعد اعتقادی و عقلی از بُعد تعلقات قلبی یا بُعد امور نفسانی بیگانه‌اند، این از اشتباهات است. ابعاد وجودی روح انسان، هر کدام بر روی دیگری اثر می‌گذارد. اثرگذاری هم به دو نحو است؛ هم ممکن است نقش سازندگی داشته باشد و هم ممکن است نقش تخریبی داشته باشد.

حالا برایتان مثال می‌زنم. ارزش‌مندترین بُعد روح انسان، ایمان است. ایمان هم دارای شدت و ضعف است. به تناسب شدت و ضعف ایمان، تعلقات قلبی انسان هم بالا و پایین می‌رود. انسان هر چه از نظر ایمانی قوی باشد، تعلقات دنیوی‌اش ضعیف می‌شود؛ هر چه بُعد ایمانی‌اش قوی شود، تعلقات قلبی‌اش نسبت به امور مادی تضعیف می‌شود. حتی به جایی می‌رسد که دیگر اصلاً تعلقی به امور مادی ندارد. آن جمله علی(علیه‌السلام) را به یاد بیاورید که فرمود: "وَاللّٰهُ لَا يُنْفِئُ اَبِي طَالِبٍ اَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّقْلِ بِئَدَى اُمِّهِ". [1] این به همین دلیل است. از سوی دیگر، هر چه تعلقات قلبی به امور مادی بالا رود، ایمان تضعیف می‌شود.

حالا من این در اینجا رابطه دو بُعد اعتقادی و قلبی را مطرح کردم؛ اما اگر بخواهید، می‌توانید یک جدول درست کنید و اثر هر کدام از این ابعاد را بر دو بُعد دیگر بررسی کنید. هر چه بُعد ایمانی قوی شود، رذائل اخلاقی از بین می‌رود و فضائل می‌آید. از آن طرف، هر چه بُعد اخلاقی قوی شود، بُعد ایمانی را تضعیف می‌کند. این اثر متقابل ابعاد گوناگون روح بر روی یکدیگر را می‌رساند. پس این ابعاد از هم بیگانه نیستند. این بُعد روی آن بُعد اثر دارد، آن بُعد روی این بُعد اثر دارد. انسان هر چه تعلقات قلبی‌اش نسبت به امور مادی تضعیف شود، فضایل نفسانی‌اش تقویت می‌شود و رذیله‌اش کم می‌شود.

رابطه ایمان و تعلق قلبی در کلام امیرالمؤمنین

عرض کردم که ارزش دعا با ارزش آن بُعد وجودی انسان که می‌خواهد در مورد آن دعا کند، ارتباط دارد؛ چه وقتی که می‌خواهد برای خودش دعا کند و چه وقتی که می‌خواهد برای غیر دعا کند. البته من حاجات خاصه را عرض نکردم و بحث را به صورت کلی مطرح کردم. در جلسه گذشته هم سراغ طلب غفران و هدایت و امثال این‌ها رفتیم. حالا بعضی از روایاتی که این رابطه در آن‌ها مطرح است را بررسی می‌کنیم.

حضرت علی(علیه‌السلام) در روایتی فرمودند: "الْمُؤْمِنُ مَنْ وَقَى دِيْنَهُ بِدُنْيَا"؛ مؤمن حقیقی آن کسی است که دینش یعنی آن بُعد

اعتقادی و ایمانی‌اش را به سبب دنیا حفظ می‌کند؛ یعنی دنیا را فدای دینش می‌کند. "و الفاجر من وقي دُنْيَاهُ بِدِينِهِ" [2] و فاجر آن کسی است که دنیایش را به سبب دینش حفظ می‌کند؛ به تعبیر دیگر، دین برای فاجر نقش ابزاری دارد. اگر بخواهیم خیلی احترام بگذاریم، باید بگوییم چنین کسی اگر دین داشته باشد، دنیا برای او اصل است و دین فرع است.

آن تقابلی که عرض کرده بودم، در این روایت به شکل زیبایی ظاهر است. یعنی مؤمن حقیقی کسی است که بُعد ایمانی و اعتقادی روحش، موجب می‌شود که هر چیزی را از امور مادی، فدای آن بُعد کند؛ برعکس فاجر، که حتی ممکن است بخواهد با ابزار دین، دنیا را به دست بیاورد. "دنیا" هم که می‌گوییم، کلی است؛ منظورمان صرف پول و اسکناس نیست؛ بلکه مراد از دنیا، دل‌بستگی به امور مادی است که سرآمد آن حب مال و حب جاه است. در روایت می‌فرماید که سرآمد تمام بدی‌ها "حب دنیا" است: "حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ" [3].

ایمان و بخل با هم جمع نمی‌شوند

حالا من کمی جزئی‌تر وارد بحث می‌شوم. در روایتی پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: "لَا يَجْتَمِعُ الشَّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا" [4] شح و ایمان هرگز با هم در قلب هیچ بنده‌ای جمع نمی‌شوند. شح، همان بخل است. بخل از رذائل نفسانی است که شاید از یک‌سو به جهات اعتقادی برگردد. بخل یعنی آنجایی که سزاوار است انسان از امور دنیایی برای دینش مایه بگذارد، این کار را نکند. لذا در امور مالی می‌گویند بخل عبارت از آن است که انسان آن‌طور که سزاوار مصرف است، مصرف نکند.

وقتی در مباحث اخلاقی راجع به بخل بحث می‌کنند، می‌گویند بخل از ثمرات حب به دنیا است. یعنی شخص آن‌قدر پول را دوست دارد که حتی حاضر نیست آن را مصرف کند! گاهی حاضر است جانش را بدهد، اما حاضر نیست پولش را بدهد! ضد بخل، سخا است. سخاوت یعنی آنجایی که سزاوار است انسان از امور مادی خرج کند، این کار را انجام دهد. سخاوت از ثمرات زهد است، و زهد به معنای عدم تعلق قلب به دنیا است.

در این روایت تعبیر به "عبد" شد؛ حضرت فرمود: "لَا يَجْتَمِعُ الشَّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا". یعنی نمی‌شود در دل عبد، هم تعلق دنیا باشد و هم ایمان داشته باشد. به تعبیر ساده، کسی که پولش به جانش بسته است، چنین تعلقی با ایمان و بُعد اعتقادی و دل‌بستگی به خدا نمی‌سازد. در اینجا حضرت تعبیر به "عبد" می‌فرماید، اما در روایت قبل علی (علیه‌السلام) سخن از "مؤمن" به میان آورده و فرمود: "الْمُؤْمِنُ مَنْ وَقَى دِينَهُ بِدُنْيَاهُ".

اما چرا پیغمبر می‌فرماید "عبد"؟ این تعبیرات، همه حساب‌شده و دقیق است. در مقابل عبد چیست؟ در مقابل عبد، "رب" است؛ مملوک و مالک، عبد و رب، این‌ها از امور اضافی و نسبی هستند. پیغمبر اکرم در این روایت فرمود دل‌بستگی به خدا با دل‌بستگی به دنیا سر ناسازگاری دارد؛ "لَا يَجْتَمِعُ الشَّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا". عبد یعنی آن کسی که خدا را به عنوان رب خود پذیرفته است. اگر عبد هستی، عبد بودن با این تعلق قلبی‌ات به دنیا سازگار نیست.

سوء ظن به رزق و ایمان با هم جمع نمی‌شوند

روایت دیگری از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که فرمودند: "حَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ؛ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الظَّنِّ بِالرِّزْقِ". [5] آنجا "عبد" بود، اینجا "مؤمن" است. می‌فرماید دو خصلت است که در هیچ مؤمنی جمع نمی‌شود؛ بخل و سوء ظن به رزق با ایمان قابل جمع نیست. سوء ظن به رزق، یعنی بدگمانی به رازقیت الهی. رازقیت، از شاخه‌های ربوبیت حق است. یکی از شؤون رب که پرورش‌دهنده عبد است، این است که روزی‌رسان او است.

دعای پیغمبر اکرم برای شخص بخیل، ترسو و پُر خواب

چون بحثم درباره دعا است و گفتم که این ابعاد با هم رابطه دارند، مثالی از ادعیه پیغمبر اکرم می‌زنم. فضل بن عباس نقل می‌کند: "إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي بَخِيلٌ جَبَانٌ تَتَوَّمُ قَادُحٌ لِي؛" مردی آمد خدمت پیغمبر و عرض کرد من انسانی بخیل، ترسو و پُر خواب هستم؛ شما برای من دعا بفرمایید! "فَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُذْهِبَ جُبْنَهُ"، پیغمبر دعا کرد که خدا ترس او را از بین ببرد؛ "وَأَنْ يُسَخِّي نَفْسَهُ"، و دعا کرد که سخاوتمند شود؛ چون ضد بخل، سخاوت بود. "وَأَنْ يُذْهِبَ كَثْرَةَ تَوَمِهِ؛" و نیز دعا کرد که پُر خواب بودنش هم کم شود. دقت کنید که همه این‌ها امور درونی است. در ادامه روایت می‌گوید: "فَلَمْ يَزَلْ أَسْحَى نَفْسًا وَ لَا أَشَدَّ بَأْسًا وَ لَا أَقَلَّ تَوَمًا مِنْهُ" [6] وقتی پیغمبر برای او دعا کرد، به حدی رسید که دیگر کسی سخاوتمندتر از او، شجاع‌تر از او و کم‌خواب‌تر از او دیده نشد!

مطلب این دو جلسه را این‌گونه جمع‌بندی کنیم که معیار ارزش دعا، میزان ارزش‌مندی آن بُعد از ابعاد روح انسان است که دعا به آن مربوط می‌شود. از طرف دیگر، ابعاد روحی انسان با هم رابطه دارند و روی هم اثر می‌گذارند. این‌ها با هم بیگانه نیستند؛ ایمان که بالا رفت، تعلقات دنیوی پایین می‌آید؛ تعلقات دنیوی که بالا رفت، ایمان پایین می‌آید. مثل دو کفه ترازو می‌ماند. چه سراغ بعد ایمانی،

اعتقادی و قلبی بروی و چه سراغ فضائل و ردائل اخلاقی بروی، این رابطه برقرار است. إن شاء الله این بحث را در جلسات آینده ادامه می‌دهم.

پی نوشت

[1]. بحار الأنوار، ج 28، ص 233

[2]. غرر الحکم، ص 90

[3]. بحار الأنوار، ج 67، ص 239

[4]. بحار الأنوار، ج 70، ص 302

[5]. بحار الأنوار، ج 74، ص 174

[6]. بحار الأنوار، ج 18، ص 13